

## پروانه سر گردان

در آن بالا گل سرخی بدیدم  
 ز اوج آسمان سویش پریدم  
 بدیدم سخت بالی لای گلبرگ  
 نشسته در نگاهش مکرو نیرنگ  
 بخورد او زان گوارا گرد شیرین  
 نماند سهمی مرا زان یار دیرین  
 نماندم چاره ای جز ترک آن باغ  
 که گر مانم شوم من طعمه زاغ  
 چو از گل ها چنین سردی بدیدم  
 به گوش از باغبان این را شنیدم  
 که تو دیگر ز گل لطفی نیابی  
 پر و بالت ندارد رنگ و حالی  
 چو راز سردی گل را شنیدم  
 سقوط خود به یکباره بدیدم  
 بیاید باغ گل را چشم پوشم  
 به مردابی روم آنجا بکوشم  
 نخورده شهد گل از باغ جستم  
 شدم آواره در صحرا نشستم  
 پس آن رفتم به لانه در ببسته  
 ز خاطر رفته با آن بال خسته  
 بیادم روزگاری دسته دسته  
 کنار لاله و نرگس نشسته  
 به گلها تو بگو ای باغبانم  
 که منم چون شما تنها نمانم  
 میان گلزاران هم گلی هست  
 پذیرای من ان لولی سرمست  
 بدانند لاجرم پژمرده کردند  
 نسیمی هم وزد آواره کردند  
 چو از آنها نماند دیگر نشانی  
 نه بلبل ماند و نی شادمانی



چوپروانه به پروازم به بستان  
 بهمراهم قناری زاغ و بستان  
 همه از بهر روزی پای در بند  
 به لطف دانه یا گل آرزو مند  
 شبی در زیر برگی آرمیدم  
 سحر سوی گلی آرام پریدم  
 چو روی شاخه لادن رسیدم  
 بجز مور و ملخ دیگر ندیدم  
 بگفتا تو چرا من را گزیدی  
 مگر تو خیل آن موران ندیدی  
 شدم شرمنده رفتم سوی سنبل  
 بدیدم در کنارش خفته بلبل  
 به او گفتم منم آسوده ای گل  
 ندانستم کنارت مانده بلبل  
 بگفتم روی هر گل من نشینم  
 به صدر مجلسش بلبل ببینم  
 برفتم تا به مریم من رسیدم  
 بدورش جمع زنبوران بدیدم  
 ز بویش پرزنان از هوش رفتم  
 ز نیش و زهرشان آرام جستم  
 به پرواز آمدم تا خانه ناز  
 بدیدم غنچه ها گشته همه باز  
 هر آنچه من ز وصف او شنیدم  
 شبها هم من بخواب او بدیدم  
 کنارش من به آرامی نشستم  
 به عشق شهد او توبه شکستم  
 بگفتا من نخواهم دیدن تو  
 خیال من نشاید در سر تو  
 ز ناز هم بی ثمر من دور گشتم  
 چو شمع روشنی خاموش گشتم

منصور - آپریل 2017

منصور- آپریل 2017